


## A Critical Analysis of the Theological Foundations of the Theory Denying the Miraculous Nature of the Original Torah and Gospel

Gholamali Jazini  / PhD in Qur’anic Sciences and Hadith, University of Tehran (Farabi Campus), Qom, Iran

a.jazini@ut.ac.ir

Received: 2025/06/22 - Accepted: 2025/08/25

### Abstract


The issue of the miraculous nature of the heavenly scriptures prior to the Qur’an—especially the original Torah and Gospel—has received little attention in Islamic theology. The theory denying the miraculous character of these books has emerged on the basis of specific theological assumptions and has influenced interpretations of the status of divine revelation. The importance of examining and criticizing these foundations lies in the fact that any position regarding the miraculous or non-miraculous nature of earlier scriptures depends on the validity of these assumptions. Using an analytical–critical approach, this study first identifies and reconstructs these foundations, including the absence of supernatural disruption of ordinary causality, the lack of formal challenge (taḥaddī), the existence of counter-examples, and the denial of universality. It then critically evaluates them from both rational and revelatory perspectives. The findings show that these foundations lack sufficient demonstrative power and are inconsistent with rational analysis and Qur’anic evidence. Accordingly, the theory denying the miraculous nature of the original Torah and Gospel lacks theoretical coherence and requires fundamental reconsideration.

**Keywords:** theological theories of miracle, miracle of heavenly scriptures, original Torah and Gospel, foundations of the theory of the Qur’an’s miraculous nature

نوع مقاله: پژوهشی

## تحلیل انتقادی مبانی کلامی نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین

a.jazini@ut.ac.ir

غلامعلی جزینی  / دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

### چکیده

مسئله اعجاز کتب آسمانی پیش از قرآن، به‌ویژه تورات و انجیل نخستین، از مباحث مغفول در کلام اسلامی به‌شمار می‌رود. نظریه نفی اعجاز این کتب با اتکا به مبانی خاصی در اندیشه متکلمان اسلامی شکل گرفته و در تبیین جایگاه کلام وحیانی اثرگذار بوده است. اهمیت واکاوی و نقد مبانی این نظریه در آن است که هرگونه موضع‌گیری در قبال اعجاز یا عدم اعجاز کتب آسمانی متوقف بر صحت این مبانی است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی - انتقادی، نخست مبانی نظریه یادشده، شامل عدم خرق عادت، فقدان تحدی، وجود معارضه و نفی جهان‌شمولی را شناسایی و بازبینی کرده و سپس از منظر عقلانی و وحیانی به بررسی انتقادی آنها پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مبانی یادشده فاقد قدرت اثباتی کافی‌اند و با تحلیل‌های عقلی و شواهد قرآنی ناسازگارند. بر این اساس، نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین، به‌لحاظ مبانی نظری از انسجام لازم برخوردار نیست و نیازمند بازنگری بنیادین است.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه‌های کلامی اعجاز، اعجاز کتب آسمانی، تورات و انجیل نخستین، مبانی نظریه اعجاز محوری قرآن.

## مقدمه

اعجاز همواره به‌عنوان نشانه‌ای برای صدق پیامبران مطرح بوده است. در میان متون وحیانی، قرآن کریم جایگاهی ویژه دارد؛ چنان‌که مسلمانان از دیرباز آن را معجزه‌ای جاودان، بی‌بدیل و یگانه دانسته‌اند. این تلقی به تدریج به تکوین گفتمانی در الهیات اسلامی انجامید که بر انحصار اعجاز در قرآن تأکید می‌کرد و اعجاز کتب پیشین (تورات و انجیل نخستین) را به‌چالش می‌کشید (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷). نظریه‌ای که از آن می‌توان به «نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی» یاد کرد.

با این حال بررسی تحولات اندیشه اسلامی نشان می‌دهد که این دیدگاه از آغاز مورد وفاق نبوده است. در دوره‌های نخستین، شواهدی در آثار مسلمانان وجود دارد که بر پذیرش ضمنی یا حتی صریح اعجاز تورات و انجیل دلالت دارند (از جمله، ر.ک: جاحظ، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۱۷۲). تنها در بستر تحولات کلامی و در پی شکل‌گیری دو پارادایم اصلی، یعنی «تحریف‌باوری» و «اعجاز‌محوری قرآن»، نظریه نفی اعجاز کتب پیشین به گفتمان غالب بدل شد (ر.ک: راد و جزینی، ۱۴۰۳، ص ۳۲-۳۵). این تغییر نگرش، نه تنها متأثر از جدال‌های دینی با پیروان سایر ادیان بود، بلکه برخاسته از تحولات درونی سنت اسلامی، نظیر گسترش علم کلام، تطور نظریه اعجاز و تغییر رویکردهای تفسیری نیز بود.

با وجود اهمیت بنیادین این نظریه در ساختار تفکر دینی مسلمانان، تحلیل انتقادی مبانی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌ویژه آنکه هر دیدگاهی بر مصادر و مبانی ویژه‌ای استوار است که بدون شناخت آنها، فهم جامع و تحلیل دقیق آن دیدگاه عقیم خواهد ماند. از همین‌رو بازخوانی و نقد مبانی کلامی نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی ضروری است. پژوهش حاضر در همین راستا بر آن است که مهم‌ترین مبانی کلامی مؤثر در شکل‌گیری این نظریه را شناسایی کند و مورد تحلیل انتقادی قرار دهد.

تا آنجا که تتبع نشان می‌دهد، این موضوع در پژوهش‌های پیشین بررسی نشده است. تنها پژوهشی که به‌طور جزئی به یکی از جلوه‌های این نظریه پرداخته، مقاله‌ای از نگارنده با عنوان «تأثیر پارادایم نفی اعجاز تورات وحیانی بر اندیشه مفسران؛ مورد مطالعه: آیات ۴۸-۴۹ سوره قصص» است که در آن به تأثیر انگاره نفی اعجاز بر تفسیر برخی آیات قرآن پرداخته شده (راد و جزینی، ۱۴۰۳، ص ۲۹-۵۵). بدین ترتیب، پژوهش پیش رو نخستین گام نظام‌مند برای تحلیل انتقادی مبانی کلامی این نظریه به‌شمار می‌آید.

از حیث روش‌شناسی، این مقاله با رویکرد تحلیلی - انتقادی سامان یافته است. ابتدا با استقرا در آثار کلامی و تفسیری، مبانی نظریه استخراج و بازیابی می‌شود؛ سپس با بهره‌گیری از مباحث وحیانی و عقلانی، این مبانی نقد و ارزیابی می‌گردد. امید است که این پژوهش بتواند با گشودن افقی تازه، زمینه‌بازاندیشی در نسبت اعجاز و کتب آسمانی پیشاقرآنی را در فضای کلامی و تفسیری معاصر فراهم آورد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. مبانی کلامی

«مبانی» جمع «مبنا» به معنای بنیاد و اساس است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۰۹۹) و مراد از «علم کلام» نیز دانشی است که با هدف تبیین، اثبات و دفاع عقلانی از باورهای دینی سامان یافته است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۵۷). بنابراین منظور از «مبانی کلامی» در این پژوهش، گزاره‌هایی است که در بستر علم کلام اسلامی به عنوان پیش فرض‌های مؤثر در شکل‌گیری و تبیین نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین نقش ایفا کرده‌اند. این مبانی، گاه به صورت صریح در آثار متکلمان آمده و گاه به صورت ضمنی و ناخودآگاه در آرای آنان حضور یافته است.

بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که مهم‌ترین مبانی کلامی سهیم در شکل‌گیری دیدگاه اعجاز‌زدایی را بازشناسد و تحلیل انتقادی به آن ارائه کند. این نکته حائز اهمیت است که متکلمان اسلامی با فرض بدهت این انگاره، غالباً از تبیین و اثبات این مبانی خودداری کرده‌اند و گاه حتی به وجود این مبانی آگاهی مستقیم نداشته‌اند. باین حال از خلال تحلیل آثار ایشان می‌توان پیش فرض‌های کلیدی این نظریه را شناسایی و بازسازی کرد.

بدیهی است که استقصای تمامی مبانی نظری در این زمینه، نه ممکن است و نه ضروری؛ از این رو تمرکز این نوشتار بر چهار مبنای کلامی مورد مناقشه است؛ یعنی آن دسته از مبانی که به طور مستقیم در تحلیل چستی معجزه و شرایط تحقق اعجاز در کتاب‌های آسمانی نقش دارند.

### ۱-۲. معجزه

واژه «معجزه» از ریشه «عجز» گرفته شده و در معانی گوناگونی چون «ناتوانی»، «فروماندن»، «تأخیر» و «فوت کردن» به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۳۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۱۹). در تحلیل‌های دقیق‌تر، برخی لغویان بر این نکته تأکید کرده‌اند که مفهوم «اعجاز» ملازمه‌ای ذاتی با نوعی سلطه و برتری دارد و از همین رو دلالت بر تأثیرگذاری و چیرگی بر مخاطب نیز در آن مستتر است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۹).

در اصطلاح علم کلام، تعریفی که غالباً برای معجزه پذیرفته شده، این است: «امر خارق عادت که مقرون به تحدی است و از معارضه مصون می‌باشد و برای اثبات صدق نبی یا وصی از سوی خداوند اظهار می‌شود» (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ فاضل مقداد، بی‌تا، ص ۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۸۹). باین حال برخی متکلمان، به ویژه در پاسخ به اشکالات مربوط به مصادیق معجزه، شرط تحدی را جزء ماهیت معجزه ندانسته و بر امکان وقوع معجزه بدون تحدی تأکید کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۴۱؛ فخرالاسلام، ۱۳۲۲، ص ۶۰؛ صفایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۶).

با در نظر گرفتن مجموع دیدگاه‌ها می‌توان تعریفی جامع‌تر برای معجزه ارائه داد: «هر امر خارق‌العاده‌ای که

در شرایط خاص با عنایت الهی از نبی یا وصی صادر شود؛ مصون از معارضه باشد و به قصد اتمام حجت بر مخاطبان تحقق یابد». این تعریف، ضمن پوشش نظریه‌های مختلف، معیاری برای تحلیل مسئله اعجاز در زمینه کتب آسمانی قرار می‌گیرد. بر مبنای این تعریف، سه رکن اصلی برای تحقق اعجاز در نظر گرفته می‌شود: وقوع خرق عادت؛ ناتوانی دیگران از معارضه و مقابله؛ و در نهایت، کارکرد اتمام حجت در اثبات رسالت یا وصایت.

### ۱-۳. تورات و انجیل نخستین

مراد از تورات و انجیل نخستین در این پژوهش، کتاب‌های وحیانی اصیل و نخستینی است که بر حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام نازل شده‌اند. در قرآن کریم از این کتب با عناوینی چون «تورات» و «انجیل» یاد شده (ر.ک: سلامی و ایازی، ۱۳۹۷، ص ۹۰) و همواره با توصیفاتی احترام‌آمیز و افتخارآمیز همراه بوده است (از جمله، مائده: ۴۴ و ۴۶؛ انعام: ۹۱ و ۱۵۴؛ اعراف: ۱۴۵؛ هود: ۱۷؛ قصص: ۴۳؛ غافر: ۵۴؛ احقاف: ۱۲). شایان توجه است که این تعبیر ناظر به اصل وحی الهی و نسخه‌های اولیه این کتب است؛ نه متونی که امروزه تحت عنوان عهد قدیم و عهد جدید در اختیار است و بنا بر باور مسلمانان و حتی بسیاری از عالمان یهودی و مسیحی دچار تغییر، تحریف، نقصان یا فراموشی شده‌اند (ر.ک: نقوی، ۱۳۹۰، ص ۹-۱۲؛ فاریاب، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸).

### ۱-۴. معرفی اجمالی نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیش از قرآن

نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیش از قرآن، از جمله دیدگاه‌های مهم و نسبتاً تثبیت شده در سنت کلامی مسلمانان به‌شمار می‌رود. این دیدگاه بر این باور مبتنی است که کتاب‌های آسمانی پیشین، همچون تورات و انجیل نخستین، به‌رغم وحیانی بودن، فاقد ویژگی‌های لازم برای تحقق اعجازند و از این حیث با قرآن کریم قابل مقایسه نیستند. بر اساس این نظریه، اعجاز خصیصه‌ای انحصاری برای قرآن در نظر گرفته شده و اثبات نبوت پیامبران پیشین، عمدتاً از طریق معجزات حسی - نظیر شکافتن دریا یا شفای بیماران - تحقق یافته است، نه از رهگذر استناد به اعجاز کتب آنان.

در نهاده‌سازی این دیدگاه، ابوبکر باقلانی (م. ۴۰۳ق) نقشی محوری ایفا کرده است. وی در اثر مهم خود، *اعجاز القرآن*، با استناد به فصاحت و بلاغت بی‌بدیل قرآن، هرگونه امکان اعجاز برای تورات و انجیل را به‌صراحت انکار می‌کند (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷).

پس از باقلانی، نظریه انحصار اعجاز در قرآن در آثار کلامی و تفسیری متعددی انعکاس یافته و تدریجاً به یکی از مبانی پذیرفته‌شده در اندیشه اسلامی تبدیل شده است (برای نمونه، ر.ک: علم‌الهدی، ۱۴۴۱ق، ص ۳۳۷؛ امام‌الحرمین، ۱۴۴۳ق، ج ۲، ص ۷۸۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۹۹ و ۴۵۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۴۵؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۵۱؛ آمدی،

۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۰۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵؛ ج ۴، ص ۴۳؛ قونوی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۴، ص ۵۳۶؛ ابوجحر، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۰-۱۳۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۷؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۷۰؛ بن‌نبی، ۲۰۰۶م، ص ۲۳؛ حمصی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۰۳؛ معارف، ۱۳۸۳، ص ۴۹ و ۱۳۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۸۳-۸۴؛ طهطاوی، ۱۴۲۵ق، ص ۸۷؛ رزور، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۴). در پاره‌ای از منابع، ادعای اجماع بر این دیدگاه نیز مطرح شده است (بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۳).

با این حال نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشین، اگرچه در شماری از آثار کلامی صریحاً بیان شده است، اغلب به‌عنوان پیش‌فرضی بدیهی در نظر گرفته شده و کمتر مورد تحلیل انتقادی قرار گرفته است. در ادامه تلاش می‌شود که با تحلیل مبانی این نظریه و نقد بنیادهای آن، تصویری روشن‌تر از میزان اعتبار یا امکان نقدپذیری این دیدگاه ارائه شود.

## ۲. مبانی نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی

### ۲-۱. عدم خرق عادت

چنان‌که در مباحث پیشین اشاره شد، یکی از ویژگی‌های اصلی معجزه، وقوع خرق عادت است؛ به این معنا که معجزه باید نظم طبیعی و عادت جاری را نقض کند (علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳؛ خوئی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۰۳؛ طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۷۲).

اگرچه مخالفان اعجاز تورات و انجیل نخستین مستقیماً به این ویژگی به‌عنوان مبنای انکار نپرداخته‌اند، اما به‌نظر می‌رسد که عدم باور به تحقق خرق عادت در این کتاب‌ها یکی از مبانی اثرگذار و مطوی در شکل‌گیری نظریه نفی اعجاز بوده است. تأمل در این مسئله چند احتمال اساسی را پیش رو می‌نهد:

نخست آنکه از منظر برخی طرفداران این نظریه، هرچند تورات و انجیل به‌لحاظ قالب و محتوای خود در زمره متون حکیمانه و ارزشمند قرار می‌گیرند، اما فراتر از دسترس توان بشری نیستند. به‌عبارت‌دیگر، این کتاب‌ها با تمام منزلت و قداستشان، در مرتبه‌ای از فصاحت، حکمت یا ساختار زبانی قرار دارند که امکان مشابهت و معارضه در آنها تصورپذیر است. یهودیان و مسیحیان نیز به‌رغم قداست‌بخشی به کتاب‌های خود، هرگز ادعای اعجاز یا خارق‌العادگی درباره آنها مطرح نکرده‌اند (Encyclopedia of Judaica, 1972, V. 15, p. 1235-1239).

این وضعیت، در مقایسه با تأکید مسلمانان بر جنبه اعجازی قرآن، تفاوت روشنی را نشان می‌دهد.

دومین احتمال به تحلیل درجه‌بندی کمال در آثار ادبی بازمی‌گردد. ممکن است برخی از متفکران اسلامی چنین استدلال کرده باشند که متون کلامی مختلف در مراتب گوناگونی از کمال قرار دارند و فقط بالاترین مرتبه کمال زبانی و محتوایی - که بشر از دستیابی به آن ناتوان است - مصداق اعجاز است. در این صورت، حتی اگر تورات و انجیل دارای

مرتبه‌های بلند از بلاغت یا حکمت باشند، تا زمانی که به سطح بی‌همتایی قرآن نرسند، معجزه تلقی نمی‌شوند. افزون‌براین، دربارهٔ بُعد اخبار غیبی در این کتاب‌ها نیز می‌توان مناقشه کرد که حتی اگر برخی اخبار پیشین یا آینده در تورات و انجیل محقق شده باشد، این امر الزاماً به معنای خرق عادت نیست؛ چراکه وقوع پیشگویی‌های صادق ممکن است از طریق فراست، حدس یا انتقال سنت‌های شفاهی نیز تفسیر شود و به پذیرش معجزه نیاز نداشته باشد. به نظر می‌رسد که این مجموعه تحلیل‌ها و فرضیات، چه به صورت آگاهانه و چه به صورت ناهشیار، در ذهن بسیاری از متکلمان اسلامی به مثابه زمینه‌هایی برای پذیرش نظریهٔ نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین عمل کرده است.

### نقد و ارزیابی

برای تحلیل انتقادی این مبنا، ابتدا باید مفهوم «عادت» و شرایط آن را روشن کرد. برخی متکلمان ویژگی‌های زیر را برای تحقق عادت مطرح کرده‌اند:

الف) عادت باید دارای ثبات و استمرار باشد تا بتوان آن را از پدیده‌های غیرعادی تمییز داد. در غیر این صورت، معجزه و غیرمعجزه از یکدیگر تفکیک‌پذیر نخواهند بود؛

ب) عادت که معجزه آن را نقض می‌کند، باید متعلق به جامعه‌ای باشد که معجزه در آن عرضه می‌شود. تغییر عادات در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، این نکته را ضروری می‌سازد؛

ج) آشنایی جامعه با عادت مورد نظر، پیش شرط تحقق معجزه است؛ زیرا بدون شناخت پیشین از جریان عادی امور، خرق آن قابل درک نخواهد بود؛

د) نقض عادت باید مربوط به افعال الهی یا نظام‌های طبیعی باشد و شامل تغییر رفتارهای اختیاری انسان‌ها نمی‌شود (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ص ۱۸۲-۱۸۴).

بنابراین می‌توان گفت که نقض عادت به معنای انجام کاری است که با انتظارات رایج و تبیین‌های علمی بشر همخوانی نداشته باشد.

### الف) گواه تاریخ بر خرق عادت

در پاسخ به این اشکال که تورات و انجیل به دلیل عدم تلقی تاریخی به عنوان متونی اعجاب‌آور، از ویژگی اعجازمندی برخوردار نیستند، چند نکته قابل توجه است:

نخست آنکه، ادعای فقدان برتری محتوایی تورات و انجیل و امکان آفرینش کتابی همسان با آنها، بر مبنای تجربهٔ تاریخی قابل رد است. بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که هیچ یک از جوامع بشری در طول تاریخ موفق به ارائهٔ متنی نشده‌اند که از حیث هدایتگری و اشتغال بر اخبار غیبی با این کتب الهی برابری کند؛ ثانیاً صرف این ادعا، مشابه موضع مشرکان صدر اسلام در برابر قرآن است. خدای متعال چنین گزارش می‌کند: «وَإِذَا

تُثَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (انفال: ۳۱)؛ هنگامی که آیات قرآن بر آنان تلاوت شود، می‌گویند: شنیدیم [چیز مهمی نیست]. اگر ما هم می‌خواستیم، مانند این را می‌سرویدیم. این چیزی جز افسانه‌هایی که پیشینیان ساخته‌اند، نیست».

بدین ترتیب، مشرکان مدعی بودند که در صورت اراده، می‌توانند متنی همانند قرآن پدید آورند؛ باین‌حال تاریخ گواهی داد که این ادعا هرگز به تحقق نپیوست و هیچ یک از انسان‌ها توان خلق معادلی برای قرآن را نیافتند. از همین رهگذر می‌توان استدلال کرد که درباره تورات و انجیل نیز وضعیت مشابهی برقرار بوده است از طرفی، آیات قرآن دلالت دارند بر آنکه مشرکان مکه نه تنها قرآن، بلکه تورات را نیز از حیث اثرگذاری و اعجاز برجسته می‌دانستند و آن را به سحر نسبت می‌دادند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ وَنٍ (قصص: ۴۸)؛

هنگامی که قرآن از جانب ما برایشان آمد، گفتند: چرا قرآن یکجا به او داده نشد؛ آن گونه که تورات یکجا به موسی داده شد؟ آیا این مشرکان، پیش‌تر [آن‌گاه که اهل کتاب قرآن را تصدیق کردند] به توراتی که به موسی داده شد، کافر نشدند؟ [آن‌گاه] که گفتند: تورات و قرآن هر دو سحر و افسون‌اند و یکدیگر را تأیید می‌کنند و نیز گفتند: ما هر رسالتی را که از جانب خدا ادعا شود، منکریم.

بر اساس این آیه، مشرکان تورات و قرآن را دو متن شگفت‌انگیز تلقی کرده و هر دو را به سحر و افسون نسبت داده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۵۲)؛ امری که مؤید برداشت آنان از جنبه خارق‌العاده این کتب است (ر.ک: راد و جزینی، ۱۴۰۳، ص ۴۸-۴۳).

افزون‌براین، در سنت دینی یهودی و مسیحی نیز شواهدی وجود دارد که بر تأیید جنبه‌های معجزه‌آمیز تورات و انجیل دلالت دارند. برای نمونه، یوسف دره حداد، از متفکران مسیحی معاصر، در آثار خود بر معجزه‌آسا بودن این متون تأکید کرده است (حداد، ۱۹۹۳م، ص ۱۸۷، ۱۹۲ و ۲۰۲).

مجموع این شواهد نشان می‌دهند که حتی در میان اهل کتاب نیز افرادی بوده‌اند که به ابعاد خارق‌العاده تورات و انجیل باور داشته‌اند. از این رو عدم ادعای صریح اعجاز برای این کتب در باور عمومی یهودیان و مسیحیان معاصر، نمی‌تواند دلیل قطعی بر فقدان اعجاز - دست‌کم - در نسخه‌های اصیل آنها به‌شمار آید.

(ب) امکان اعجاز در مراتب متعدد بلاغت

در پاسخ به اشکال دوم که مدعی است چون قرآن بالاترین سطح ترکیبات کلامی و معارف الهی را داراست، هیچ کتابی فروتر از آن نمی‌تواند حد اعجاز را احراز کند، نکات زیر قابل طرح است:

نخست باید توجه داشت، بلاغتی که به عنوان معجزه شناخته می‌شود، تنها دایرمدار الفاظ نیست؛ بلکه ریشه در معانی عمیق و کیفیات منحصر به فردی دارد که فراتر از توان بشری قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، بلاغت بر محور معانی استوار است و منطبق بر مافی‌الضمیر و جهات خارجی است. پس این معانی می‌توانند با جهات مختلف و انطباق با حالات و مقتضیات، در بیانی متفاوت جلوه کنند.

حتی اگر بپذیریم که بلاغت صرفاً به سطح الفاظ و ترکیبات زبانی محدود است، باز هم این اشکال قابل پاسخ است؛ چراکه ممکن است چندین متن معجزه‌آسا وجود داشته باشد که با وجود تفاوت در درجه بلاغت، همگی از توان بشر فراتر رفته باشند. در این صورت، برتری مطلق قرآن مانع از آن نیست که متون وحیانی پیشین نیز در مرتبه‌ای پایین‌تر، ولی همچنان معجزه‌آسا، قرار گیرند. به تعبیر دیگر، قرآن تنها معیار اعجاز نیست؛ بلکه نمونه کامل‌تر آن است؛ در حالی که سایر کتب الهی می‌توانند در مرتبه‌ای متفاوت، اما همچنان در حوزه اعجاز قرار گیرند.

از نتایج پذیرش اشکال یاد شده این خواهد بود که باید سطح بلاغت تمامی آیات و سوره‌های قرآن یکسان فرض شود؛ چراکه همگی از حد اعجاز فراترند؛ اما روشن است که این فرض نادرست است. اختلاف در سطح بلاغت و شیوه‌های بیانی آیات و سوره‌های قرآن امری پذیرفته شده و بدیهی است. قرآن گاه یک محتوا را متناسب با مقتضای حال با عبارات گوناگون و سطوح بلاغتی متفاوت عرضه می‌کند. این انعطاف در بیان، نشان‌دهنده قابلیت تحقق اعجاز در قالب‌های متنوع و متناسب با شرایط مختلف است.

از این رو، همان‌گونه که در خود قرآن اختلاف مراتب بلاغت پذیرفته شده است، در دیگر کتاب‌های وحیانی نیز می‌توان تصور کرد که در سطحی متفاوت با قرآن، اما همچنان خارق عادت و معجزه‌آسا باشند. بنابراین، وابستگی بلاغت معجزه‌آسا به معنا و کیفیت، و امکان تحقق آن در مراتب مختلف، راه را برای پذیرش اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی باز می‌کند.

### ج) خرق عادت در پرتو کثرت و دقت اخبار غیبی

در پاسخ به اشکال آخر که وقوع چند خبر غیبی در تورات و انجیل را برای احراز خرق عادت ناکافی می‌دانست، نکات زیر قابل تأمل است:

نخست باید توجه داشت که هر چند تحقق یک یا دو خبر غیبی در یک کتاب لزوماً خرق عادت تلقی نمی‌شود، اما از منظر عرف، تعدد و کثرت اخبار غیبی دقیق و تحقق یافته در یک متن، امری است که فراتر از توان بشر معمولی قلمداد می‌شود. معیار سنجش خرق عادت در اینجا تحلیل عقلی محض یا بررسی استثنائات فردی نیست؛ بلکه عرف، تحقق مکرر پیشگویی‌های درست و دقیق را نشانه‌ای آشکار از خروج از حدود توانایی بشری تلقی می‌کند. بر همین اساس، کثرت و دقت در اخبار غیبی مندرج در کتاب‌های آسمانی، از جمله تورات و انجیل نخستین،

می‌تواند گواهی روشن بر تحقق خرق عادت باشد. افزون‌براین، قرآن کریم و روایات اسلامی نیز بر وقوع چنین اخبار غیبی در تورات و انجیل تأکید کرده‌اند. این شواهد، هم در قالب بشارت‌های مربوط به پیامبران آینده (اعراف: ۱۵؛ فتح: ۲۹؛ صف: ۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۷) و هم از طریق پیشگویی‌های تاریخی (ر.ک: صحاف کاشانی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۹-۱۴۲) انعکاس یافته است. قرآن کریم به روشنی بیان می‌کند که اهل کتاب از تحقق این پیش‌بینی‌ها آگاه بودند (بقره: ۱۴۶؛ انعام: ۲۰) و همین آگاهی یکی از دلایل باور آنان به الهی بودن تورات و انجیل به‌شمار می‌آمد. در برخی از پژوهش‌ها نیز به بررسی اخبار غیبی در نسخه‌های موجود این کتب پرداخته شده است (رجب‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۲۰۱-۲۱۴). این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که چگونه این پیش‌بینی‌ها از مرز توانایی‌های بشری فراتر می‌روند و در سطحی خارق‌العاده قرار می‌گیرند.

در نهایت، می‌توان گفت که تأمل در نزول آسمانی تورات و انجیل و ارائه معارف غیبی و هدایت‌گرانه آن‌ها در کتاب‌ها نشان می‌دهد که تمامی شروط ذکرشده برای تحقق «عادت»، دست‌کم در زمان نزول آنها وجود داشته است. این شرایط، به‌ویژه در فقدان کتاب‌هایی مشابه به‌لحاظ محتوا و جایگاه، چه قبل و چه بعد از نزول، به‌وضوح دیده می‌شود. در نتیجه، این مبنا فاقد تبیینی لازم برای سلب صفت اعجاز از تورات و انجیل نخستین است

## ۲-۲. فقدان تحدی

بنا بر دیدگاه بسیاری از متکلمان، تحدی شرط یا جزء ماهیت معجزه است (مفید، بی‌تا، ص ۲۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳؛ سیوری، ۱۳۶۵، ص ۳۶؛ اسفراینی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۶؛ طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۳۰). روشن است که چنانچه تحدی را شرط یا جزء ماهیت معجزه محسوب کنیم، ادعای اعجاز از طرف کتابی که فاقد تحدی باشد، پذیرفته نمی‌شود. ابوبکر باقلانی در کتابش، *اعجاز القرآن*، در تحلیل نفی اعجاز کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن می‌نویسد: «یکی از دلایلی که اثبات می‌کند این کتاب‌ها معجزه نیستند، این است که می‌دانیم آن‌گونه که به قرآن تحدی شده، هیچ‌گاه به این کتاب‌ها تحدی نشده است» (باقلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶). او در اثر دیگرش، *تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل*، این دلیل را چنین تقریر می‌کند:

اگر موسی و عیسی علیهم‌السلام مخالفانشان، از جمله اهل هوا و الحاد را به مقابله و آوردن مشابه تورات و

انجیل فرامی‌خواندند و آنان در این چالش عاجز می‌ماندند، در این صورت آنچه موسی و عیسی علیهم‌السلام آورده بودند، باید به‌عنوان معجزه شناخته می‌شد؛ اما چون چنین رویدادی اتفاق نیفتاده است، اعجاز این کتاب‌ها قابل اثبات نیست (باقلانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۰).

بنت‌الشاطی نیز پس از رد ادعای اعجاز کتاب‌های آسمانی می‌نویسد: «سراغ نداریم که عیسی و موسی علیهم‌السلام طایفه خود را به میدان این مبارزه فراخوانده باشند که سفر یا فصلی همانند اسفار یا فصول تورات و انجیل بیاورند»

(بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۳). برخی پژوهشگران نیز در بیان امتیازات قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی به این مطلب تصریح کرده‌اند که قرآن در آیات متعددی هم‌اورد طلبیده؛ ولی به تورات و انجیل تحدی نشده است (مؤدب، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳؛ حفنی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۱۱۵؛ فاضلی، ۱۳۸۶، ص ۲۹؛ نقوی، ۱۳۸۸، ص ۳۶). بنابراین، فقدان تحدی یکی از شرایط ضروری برای احراز معجزه را زیر سؤال می‌برد و امکان اثبات معجزه برای کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن را منتفی می‌سازد.

### نقد و ارزیابی

گرچه فقدان تحدی یکی از مهم‌ترین مبانی در نفی اعجاز کتاب‌های پیش از قرآن دانسته شده است، اما بررسی دقیق‌تر این مبنا نشان می‌دهد که این مبنا از جهات مختلف محل تأمل و خدشه است:

۱. این انگاره بیشتر ناظر به نسخه‌های موجود تورات و انجیل است؛ درحالی که اثبات عدم تحدی باید به تورات و انجیل اصیل و وحیانی مربوط شود. صرف عدم وجدان تحدی در نسخه‌های موجود، دلیلی بر عدم وقوع آن در متون اصیل نخواهد بود. ممکن است ادعای تحدی در نسخه‌های اصیل موجود بوده و بر اثر تحریف یا از میان رفتن اسناد، به دست ما نرسیده باشد.

۲. بازاندیشی در مفهوم تحدی نشان می‌دهد که اصل ادعای نزول وحی، اعلام مأموریت الهی و دعوت به پذیرش کتاب‌های آسمانی، خود دربردارنده نوعی تحدی ضمنی است. به تعبیر سید مرتضی، این موارد حتی از تحدی لفظی نیز مؤثرترند و انگیزه معارضه را به بالاترین حد ممکن می‌رسانند (علم‌الهدی، ۱۴۴۱ق، ص ۳۳۵-۳۳۷). توضیح اینکه با تأمل در جریان تاریخی نزول تورات به حضرت موسی علیه السلام، می‌توان دریافت که مجموعه‌ای از رفتارها، وعده‌ها و حوادث همراه با نزول وحی، بازتاب‌دهنده نوعی تحدی حالی و غیرلفظی است. موسی علیه السلام سال‌ها پیش از نزول تورات، در برابر فرعون و قبطیان ادعای نبوت و ارتباط مستقیم با خداوند را مطرح کرد (شعراء: ۱۵-۳۳) و وعده داد که کتابی آسمانی برای هدایت قوم خویش دریافت خواهد کرد (طه: ۸۰). بنی‌اسرائیل در انتظار نزول این کتاب بودند و حتی موسی علیه السلام پیش از رفتن به طور سینا، این وعده را آشکارا به قوم خود اعلام کرد. اهمیت این ماجرا به حدی بود که گروهی از بنی‌اسرائیل از او خواستند تا تکلمش با خداوند را بشنوند. موسی علیه السلام هفتاد نفر را برگزید و به میعادگاه برد (اعراف: ۱۵۵)؛ اما آنان پس از شنیدن خطاب الهی، خواهان مشاهده خدا شدند و بر اثر تجلی الهی و صاعقه مردند و سپس به دعای موسی علیه السلام حیات دوباره یافتند. این مجموعه رخدادها، به‌ویژه وعده قبلی موسی علیه السلام به دریافت شریعت، انتخاب نمایندگان قوم برای شهادت بر نزول وحی و تجربه معجزه‌آمیز مرگ و حیات مجدد آنان، به‌روشنی نوعی تحدی عملی و حالی را به نمایش می‌گذارد. ۳. وجود تحدی در قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین، برای اثبات وجود تحدی کافی است؛ چراکه

اثبات اعجاز قرآن خود به‌تنهایی حجیت تمامی آیات آن را تضمین می‌کند و در نتیجه آیاتی که به تحدی تورات یا انجیل اشاره دارند، قابل اعتمادند. خدای متعال در آیه «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا» (قصص: ۴۹)، به وجه هدایتی کتاب تورات تحدی کرده است. توضیح اینکه بعد از بهانه‌جویی‌های مشرکان مکه و سحر خواندن قرآن و تورات، خداوند به رسول اکرم ﷺ دستور می‌دهد که به ایشان بگوید: پس شما کتابی بیاورید که از قرآن و تورات هدایت‌آفرین‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم. آیه در مقام محاجه است و برتری هدایتگری قرآن و تورات را نسبت به دیگر متون مورد تأکید قرار می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۵۲).

همچنین آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء بیان می‌کند که این آیه ناظر به تحدی عام قرآن است و تورات و انجیل را نیز شامل می‌شود. وی تصریح دارد که در تحدی عام، همه کتاب‌هایی که از سوی خدا نازل شده و متضمن حقایق غیبی و نظام تشریح و تکوین‌اند، به آوردن کتابی بی‌اختلاف فراخوانده شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۶۳۴-۶۳۵). بر این اساس، آیه مورد نظر با بیانی فراگیر، به تمامی کتاب‌های آسمانی، از جمله تورات و انجیل، تحدی می‌کند و همه مخاطبان خود را به ارائه کتابی که از هرگونه اختلاف مصون باشد، فرامی‌خواند.

ممکن است اشکال شود که طبق نظر برخی متکلمان، تحدی باید هم‌زمان با ظهور معجزه باشد و تحدی در قرون بعد، اثری در اثبات معجزه ندارد. در پاسخ باید گفت: طرفداران نظریه اعجاز تورات و انجیل مدعی‌اند که این کتاب‌ها از بدو نزول تا قیامت قابل معارضه نیستند و تحدی خداوند به آنها در قرآن، دلیلی بر اعجاز دائمی آنها به‌شمار می‌رود.

۴. با توجه به تعریفی که از اصطلاح معجزه ارائه شد، اساساً تحدی از ارکان و شرایط تحقق معجزه نیست. از این رو مقتضی برای ایمان آوردن مخاطبی که امر خارق‌العاده‌ای از مدعی نبوت ببیند و به عجز خود از همانندآوری آن پی ببرد، موجود است.

با عنایت به مجموع این نکات، می‌توان نتیجه گرفت که استناد به فقدان تحدی برای نفی اعجاز کتاب‌های آسمانی پیشین، از اعتبار لازم برخوردار نیست.

### ۳-۲. وجود معارضه

حکمت الهی اقتضا می‌کند که معجزات پیامبران همواره فراتر از توان و قدرت بشر باشد؛ به‌گونه‌ای که هیچ کس قادر به آوردن مشابه آن نباشد؛ زیرا در غیر این صورت، تمییز بین مدعیان راستین و دروغین نبوت ممکن نمی‌شود و حقیقت رسالت مبهم می‌ماند (علم‌الهدی، ۱۴۴۱ق، ص ۳۲۹).

ممکن است در نگاه برخی، وجود کتاب‌های نگارش‌یافته توسط دانشمندان یهودی و مسیحی و جای گرفتن

این کتاب‌ها در بین کتب عهد عتیق و عهد جدید موهوم این باشد که کتاب‌های اصیل نازل شده بر حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام معارض و رقیب یافته‌اند؛ چنان که بر پایه باور سنتی یهودیان، تمام عهد عتیق با الفاظش به‌طور کامل توسط خداوند بر حضرت موسی علیه السلام وحی شده است و حتی برخی از دانشمندان یهودی به قدیم بودن آن سخت پایبندند (Encyclopedia of Judaica, 1972, V. 15, P. 1235-1239) یا آن‌طور که گزارش شده است، از قرن هفتم میلادی بسیاری از پروتستان‌ها کتاب مقدس را مخزن معارف لدنی و معصوم از خطا دانسته‌اند. این گروه کتاب مقدس را نه تنها مجموعه‌ای از گزارش‌ها درباره تجلی الهی، بلکه کلامی بی‌نقص و خطاناپذیر تلقی کرده‌اند که لفظ به لفظ از جانب خداوند نازل شده است (باربور، ۱۳۷۴، ص ۳۴-۳۵)؛ در حالی که می‌دانیم این باورها در تعارض با واقعیت‌اند؛ زیرا بخش‌هایی از عهد عتیق، نه تنها فاقد جنبه‌های وحیانی‌اند، بلکه از معارف الهی نازل شده بر انبیای الهی فاصله‌ای چشمگیر دارند و سال‌ها بعد از نزول تورات نخستین به عهد عتیق ملحق شده‌اند.

### نقد و ارزیابی

در نگاه نخست، وجود متون متعدد در کنار تورات و انجیل اصیل ممکن است نشانه‌ای از امکان معارضه تلقی شود؛ اما با دقت در نوع، جایگاه و تلقی دینی از این آثار، روشن می‌شود که چنین تصویری قابل دفاع نیست:

۱. وجود کتاب‌هایی که در کنار نسخه‌های اصیل تورات و انجیل نگاشته شده‌اند، لزوماً به معنای معارضه با این کتاب‌ها نیست. بسیاری از این آثار در حوزه شرح و تفسیر یا در قالب سنت‌های شفاهی و فقهی نوشته شده‌اند. نمونه بارز آن «میشنا» است که در اوایل قرن سوم میلادی به‌عنوان تدوین تعالیم شفاهی یهودیان پدید آمد و بعدها با «گمارا» تلفیق شد و «تلمود» را شکل داد (برای توضیحات بیشتر، ر.ک: اشتاین سالتر، ۱۳۸۳، ص ۶۹-۶۶؛ برای آگاهی از مباحث انتقادی، ر.ک: شولر، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳-۱۹۵).

این اقدام یهودیان می‌تواند معادل تدوین کتب سیره، حدیث و تفسیر در کنار قرآن محسوب شود. شایان توجه است که در سنت اسلامی نیز برخی مخالفان کتابت حدیث، احادیث نگاشته شده را با «المناها» یهودیان - که به احتمال قوی همان می‌شناسست - مقایسه کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۴۳؛ طبری، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۷۱). از این رو نگارش و تقدیس برخی متون تفسیری یا روایی هرگز به معنای پیدایش معارض برای وحی اصیل شمرده نمی‌شود.

۲. بسیاری از پژوهشگران یهودی و مسیحی معاصر، بشری بودن بخش زیادی از عهد عتیق را پذیرفته‌اند. پرادفوت اذعان می‌کند که بیشتر متون عهد عتیق حاصل تلاش انسان‌ها برای تفسیر رویدادهای تاریخی است (پرادفوت، بی تا، ص ۶۹). دیگر محققان نیز تصریح کرده‌اند که این کتاب‌ها بیشتر تألیف بشرند؛ هر چند جایگاه

دینی خاصی در سنت یهودی - مسیحی یافته‌اند (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۱-۲۳۲).

بنابراین، صرف وجود چنین آثار بشری را نمی‌توان دلیل موجهی برای معارضه با تورات و انجیل نخستین دانست. این نکته آشکار می‌سازد که استناد به وجود معارضه، مبنایی ناکافی برای نفی اعجاز این کتب الهی است.

#### ۴-۲. نفی جهان‌شمولی

یکی از مبانی مؤثر در شکل‌گیری دیدگاه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی، باور به محدود بودن رسالت تورات و انجیل به قوم بنی‌اسرائیل است. برخی مفسران و متکلمان اسلامی بر این عقیده‌اند که هدایت این کتاب‌ها، برخلاف قرآن، جهانی نبوده و تنها بر قوم خاصی تمرکز داشته است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۴؛ خالدی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۲۹۰؛ سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷۸؛ عبدالباری، ۲۰۰۴م، ص ۱۸؛ احمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰؛ نقوی، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

برای اثبات اختصاص رسالت موسی و عیسی علیهم‌السلام به قوم بنی‌اسرائیل، به آیاتی استناد شده است که به‌صراحت هدف اصلی نزول تورات را هدایت بنی‌اسرائیل معرفی می‌کنند (اسراء: ۲؛ سجده: ۲۳؛ غافر: ۵۳). علاوه‌براین، مجموعه آیات دیگری در قرآن وجود دارد که به‌صورت ضمنی بر اختصاص شریعت موسی علیه‌السلام به بنی‌اسرائیل دلالت می‌کنند (بقره: ۴۰ و ۵۳؛ مائده: ۳۲؛ اعراف: ۱۰۵؛ طه: ۹۴). برخی از طرفداران این دیدگاه قائل شده‌اند که لازم است قبطیان را نیز به دایره شمول اختصاص شریعت موسی علیه‌السلام افزود (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷۹-۸۳)؛ چراکه در برخی آیات قرآن به فرستاده شدن موسی علیه‌السلام به‌سوی فرعون و درباریان‌ش اشاره شده است (یونس: ۷۵؛ مؤمنون: ۴۵-۴۶؛ غافر: ۲۳-۲۴؛ زخرف: ۴۶). همین تحلیل درباره رسالت حضرت عیسی علیه‌السلام نیز قابل مشاهده است و برخی آیات قرآن بر اختصاص شریعت عیسی علیه‌السلام یا انجیل به بنی‌اسرائیل دلالت دارد (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۷۲؛ زخرف: ۵۹؛ صف: ۶). افزون بر شواهد قرآنی، از شواهد روایی نیز برای تأیید این نظریه کمک گرفته شده است. برای نمونه، امام باقر علیه‌السلام در ضمن حدیثی طولانی می‌فرماید: خدای متعال حضرت عیسی علیه‌السلام را به‌سوی بنی‌اسرائیل فرستاد؛ پس نبوتش برای بیت‌المقدس بود (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۰).

ازسوی دیگر، برخی اندیشمندان اسلامی بر این باورند که در اعصار گذشته به‌دلیل نبود ارتباطات گسترده و فاصله‌های جغرافیایی، رسالت جهانی نمی‌توانست اثرگذاری لازم را داشته باشد و مردم به‌صورت پراکنده و جدا از یکدیگر می‌زیستند. بنابراین، تحدید قلمرو دعوت موسی و عیسی علیهم‌السلام به یک قوم خاص، منطقی و عقلانی می‌نمود (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۸۴-۸۵).

با توجه به مجموع این شواهد و استدلال‌ها می‌توان گفت که نظریه محدود بودن قلمرو هدایت تورات و انجیل در میان شماری از اندیشمندان اسلامی جایگاه یافته و یکی از مبانی نظری دیدگاه نفی اعجاز این کتب تلقی شده است.

بررسی مبنای نفی جهانی بودن تورات و انجیل نشان می‌دهد که بسیاری از استدلال‌های طرفداران این دیدگاه بیش از آنکه مبتنی بر جامع‌نگری قرآنی و تحلیل‌های کلامی باشد، تنها بر ظواهر برخی آیات یا شرایط قومی انبیای پیشین اتکا دارد. این برداشت یک‌سویه، از نادیده گرفتن سایر شواهد قرآنی و مفاهیم بلند رسالت ناشی شده است. از این رو مبنای یادشده از جهات مختلف محل تأمل است:

۱. در پاسخ به استنادهای قوم‌گرایانه باید گفت که ذکر بنی‌اسرائیل در برخی آیات، ناشی از محل ظهور موسی و عیسی علیه السلام در میان این قوم است؛ چنان‌که سایر پیامبران نیز به قوم خود مبعوث شدند؛ بدون آنکه رسالتشان منحصر به آن قوم باشد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۷، ص ۲۷). این آیات فاقد ادوات حصرند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.

۲. توجه به دسته دیگری از آیات (آل عمران: ۳-۴؛ انعام: ۹۱؛ انبیاء: ۴۸؛ احقاف: ۲۹-۳۰) نشان می‌دهد که تورات و انجیل برای «ناس» و «متقین» نازل شده و حتی برای هدایت جنیان (احقاف: ۲۹-۳۰) نیز اعتبار داشته‌اند. این گستره، اختصاص رسالت موسی و عیسی علیه السلام به بنی‌اسرائیل را نفی می‌کند.

۳. در پاسخ به استدلال به روایت کمال‌الدین که نبوت حضرت عیسی علیه السلام را مخصوص بنی‌اسرائیل می‌داند، باید گفت که این روایت به محدودیت‌هایی اشاره دارد که آن حضرت در ایام تبلیغ و رسالت خود با آن مواجه بود و نتوانست مخاطبان بیشتری جز بنی‌اسرائیل را جذب کند. این در حالی است که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبایل مختلفی غیر از قریش نیز به اسلام گرویدند.

۴. تحلیل کارکردی رسالت‌های اولوالعزم نیز مؤید همین معناست. روایات متعددی تصریح دارند به اینکه پیامبران اولوالعزم دارای شریعت مستقل و دعوت جهانی بوده‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن‌قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۸۰). بر این اساس، مأموریت موسی و عیسی علیه السلام نیز به همه انسان‌ها و جنیان تعلق می‌گرفت.

۵. ادعای طرفداران تحدید مبنی بر عدم امکان برقراری رسالت جهانی به دلیل کمبود ابزارهای ارتباطی نیز ناپذیرفتنی است؛ زیرا وضعیت ارتباطی در عصر بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تفاوت چندانی با دوره‌های پیشین نداشت؛ باین‌حال رسالت او جهانی دانسته شده است؛ ثانیاً انتقال پیام‌های الهی می‌توانست از طریق نمایندگان، تجار، مهاجران و شبکه‌های فرهنگی انجام پذیرد؛ ثالثاً محدود بودن جمعیت جهان و تراکم تمدنی در مراکز خاص، امکان تأثیرگذاری وسیع را فراهم می‌ساخت (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

۶. شواهد موجود در عهد جدید (متی، باب ۲۴: ۱۴؛ و باب ۲۸: ۱۶-۲۰؛ مرقس، باب ۱۳: ۱۰؛ و باب ۱۶: ۱۵) نشان می‌دهد که عیسی صلی الله علیه و آله فرمان داده بود که پیام الهی به تمام امت‌ها ابلاغ شود.

۷. رشد مسیحیت در میان غیر بنی‌اسرائیل در چند قرن اول میلادی بدون هیچ نشانه‌ای از مخالفت، نشان می‌دهد که دیدگاه جهان‌شمولانه‌ای درباره رسالت مسیح صلی الله علیه و آله وجود داشته است.

در جمع‌بندی باید گفت که آیات قرآن، روایات اسلامی، شواهد عقلی و سیره تاریخی انبیا علیهم‌السلام، همگی مؤید این هستند که تورات و انجیل نخستین برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده‌اند و رسالت موسی و عیسی علیه‌السلام جهانی بوده است و استناد صرف به ظهور قومی پیامبران یا زمینه جغرافیایی ظهور ایشان نمی‌تواند دلیلی بر محدود بودن دعوت آنان باشد. بنابراین، مبنای نفی جهانی بودن تورات و انجیل پایه علمی و استدلالی مستحکمی ندارد و نمی‌توان آن را مبنایی معتبر برای نفی اعجاز این کتاب‌های مقدس شمرد.

### نتیجه‌گیری

تحلیل و بررسی مبنای کلامی نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی، ضعف‌های نظری و شواهد نقض آنها را آشکار ساخت. در خصوص مبنای نخست، یعنی عدم خرق عادت در تورات و انجیل نخستین، روشن شد که تجربه تاریخی، شواهد قرآنی و ویژگی‌های محتوایی این کتب، بر وجود اموری خارق عادت و معجزه‌آسا دلالت دارند. تحقق اخبار غیبی متعدد، هدایت بی‌سابقه و نفوذ معنوی این کتب، شاهدی بر این مدعاست.

در نقد مبنای دوم، یعنی فقدان تحدی، بیان شد که اولاً عدم وجدان تحدی در نسخه‌های موجود دلیلی بر عدم تحدی در نسخ اصیل نیست؛ ثانیاً تحدی صرفاً به صورت لفظی در متن کتاب ضروری نیست؛ بلکه رفتار، وعده‌های پیشینی و رخدادهای پیرامون نزول وحی نیز می‌توانند مصداق نوعی تحدی باشند؛ ثالثاً قرآن کریم به طور خاص به تورات و به طور عام به همه کتب آسمانی تحدی کرده است.

مبنای سوم، یعنی وجود معارضه با تورات و انجیل، نیز با نقد ساختاری مواجه شد. وجود متون تفسیری و روایی در کنار کتاب‌های آسمانی، همانند ظهور احادیث و تفاسیر در کنار قرآن، دال بر معارضه و رقیب بودن آنها نیست. افزون‌بر آن، خود دانشمندان یهودی و مسیحی اذعان دارند که بسیاری از این متون دارای ماهیت بشری‌اند و جنبه وحیانی ندارند. در نهایت، مبنای چهارم، یعنی نفی جهان‌شمولی تورات و انجیل، از طریق شواهد قرآنی و تاریخی مردود شناخته شد. قرآن تورات و انجیل را هدایتگر برای مردم معرفی کرده است؛ بدون آنکه آنان را به قوم خاصی محدود کند. همچنین سنت و شواهد تاریخی دلالت دارند که رسالت‌های حضرت موسی و حضرت عیسی علیه‌السلام از سوی خداوند برای هدایت همه انسان‌ها مقرر شده بود؛ هرچند که ایشان دعوت خود را از قوم خویش آغاز کردند.

از مجموع این تحلیل‌ها می‌توان نتیجه گرفت که نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی فاقد مبنای کلامی مستحکم و قابل قبول است و تورات و انجیل اصیل، به‌عنوان متونی وحیانی، واجد ویژگی‌هایی از قبیل خرق عادت، تحدی، جهان‌شمولی و عدم معارضه حقیقی بوده‌اند. بر این اساس، بازاندیشی در نظریه‌های سنتی و توجه به شواهد قرآنی و عقلانی در اثبات یا رد اعجاز کتاب‌های آسمانی پیشین امری ضروری به نظر می‌رسد.

## منابع

قرآن کریم.

- آمدی، سیف‌الدین (۱۴۳۳ق). *أبکار الأفكار فی أصول الدین*. محقق: احمد محمد مهدی. قاهره: دار الکتب.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا* . محقق: مهدی لاجوردی. تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. مصحح: علی اکبر غفاری. تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. محقق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۰ق). *النبوات*. محقق: عبدالعزیز بن صالح الطویان. ریاض: أضواء السلف.
- ابن سعد، ابوعبدالله محمد (۱۴۱۰ق). *الطبقات الکبری*. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. محقق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف: دار المرتضویه.
- ابوحجر، احمد عمر (۱۴۱۱ق). *التفسیر العلمی القرآن فی المیزان*. بیروت: دار قتیبه.
- احمدی، محمود (۱۳۷۷). *محدود بودن شریعت حضرت موسی و حضرت عیسی - علیهما السلام - به بنی اسرائیل*. کلام/اسلامی، ۷(۲۷)، ۱۰۰-۱۰۶.
- زهری، محمد بن محمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسفرائینی، ابی‌المظفر (۱۴۰۸ق). *التبصیر فی الدین*. تحقیق: محمد زاهد کوثری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اشتاین سالتر، آدین (۱۳۸۳). *سیری در تلمود*. ترجمه باقر طالبی دارابی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله (۱۴۴۳ق). *الکامل فی أصول الدین*. تحقیق: جمال عبدالناصر عبدالمنعم. قاهره: دار السلام.
- باربور، ایان (۱۳۷۴). *علم و دین*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۴۰۷ق). *تمهید الأوتل فی تلخیص الأوتل*. محقق: عمادالدین احمد حیدر. لبنان: مؤسسه الکتب الثقافیة.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۴۲۱ق). *اعجاز القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بنت‌الشاطی، عائشه عبدالرحمن (۱۴۰۴ق). *الإعجاز الیبانی للقرآن*. القاهره: دار المعارف.
- بن‌نوی، مالک (۲۰۰۶م). *الظاهرة القرآنیة*. محقق: عبدالصبور شاهین. بیروت: مکتبه النافذة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. اعداد: محمد عبدالرحمن مرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پرادفوت، وین (بی‌تا). *تجربه دینی*. ترجمه عباس یزدانی. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۴). *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران: سمت.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۹۴ق). *الحویون*. محقق: محمد باسل عیون السود. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تسنیم*. قم: اسراء.
- حداد، یوسف دره (۱۹۹۳م). *نظم القرآن و الکتب: اعجاز القرآن*. بیروت: المکتبه البولسیة.

- حسینی جلالی، محمدحسین (۱۴۲۲ق). *دراسة حول القرآن الکریم*. بیروت: مؤسسه‌ الأعلمی للمطبوعات. حفنی، عبدالمنعم (۲۰۰۴م). *موسوعة القرآن العظیم*. قاهره: مکتبه مدبولی.
- حمصی، نعیم (۱۴۰۰ق). *فکره اعجاز القرآن من البعثه النبویه الی عصرنا الحاضر*. بیروت: مؤسسه الرساله. خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۸ق). *القصص القرآنی*. بیروت: دار الشامیه.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۴ق). *البیان فی تفسیر القرآن*. قم: المطبعة العلمیه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- راد، علی و جزینی، غلامعلی (۱۴۰۳). تأثیر پارادایم نفی اعجاز تورات و حیانی بر اندیشه مفسران؛ مورد مطالعه: آیات ۴۸-۴۹ سوره قصص. مشکوه، ۴۳(۱۶۲)، ۵۵-۲۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- رجب‌زاده، شیرین؛ ایازی، محمدعلی و عباسی، مهرداد (۱۳۹۹). کارکرد خبرهای غیبی در آیات قرآن کریم و عهد عتیق. *مطالعات تفسیری*، ۱۱(۴۱)، ۱۳۷-۱۵۶.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱). *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*. رشت: کتاب مبین.
- رززور، عدنان محمد (۱۴۱۹ق). *مدخل الی تفسیر القرآن وعلومه*. بیروت: دار القلم.
- زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. مصحح: مصطفی حسین احمد. بیروت: دار الكتاب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۱ق). *منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سلامی، احمد و ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۷). مقصود از «تورات و انجیل» در قرآن. *پژوهش‌های قرآنی*، ۲۳(۸۶)، ۷۶-۱۰۱.
- سیوری، مقدادبن عبدالله (۱۳۶۵). *الباب الحادی عشر للعلامة الحلی مع شرحه*. تهران: دانشگاه تهران.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- شولر، گریگور (۱۳۹۳). *شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی*. ترجمه نصرت نیلساز. تهران: حکمت.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). *الفرقان*. تهران: فرهنگ اسلامی.
- صحاف کاشانی، محمد (۱۴۰۲). قرآن و عهدین و مسئله تحقق پیشگویی‌ها. *پژوهشنامه کلام تطبیقی*، ۴(۶)، ۱۲۶-۱۴۴.
- صفایی، احمد (۱۳۷۴). *علم کلام*. تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲). *اعجاز قرآن*. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه‌ اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*. مصحح: ابوالقاسم گرگی. قم: حوزه علمیه قم.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۲۰ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- طهطاوی، علی احمد (۱۴۲۵ق). *عون الحنان فی شرح الأمثال فی القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- عبدالباری، فرج‌الله (۲۰۰۴م). *نقض دعوی عاملیه النصرانیة*. قاهره: دار الآفاق العربیه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- علم‌الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. تحقیق: سیدمهدی رجایی. قم: دار القرآن.
- علم‌الهدی، سید مرتضی (۱۴۴۱ق). *الموضح عن جهة اعجاز القرآن الصرفة*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- فاریاب، محمدحسین (۱۳۸۸). *تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن*. معرفت. ۱۸ (۱۴۳)، ۱۳۷-۱۵۳.
- فاضل مقداد (بی‌تا). *شرح الباب الحادی عشر*. قم: مصطفوی.
- فاضلی، قادر (۱۳۸۶). *قرآن از زبان قرآن*. تهران: فضیلت علم.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۱۱ق). *المحصل*. تحقیق: حسین اثای. عمان: دارالرازی.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخرالاسلام، محمد صادق (۱۳۳۲). *بیان الحق والصدق المطلق*. تهران: بی‌نا.
- قاضی عبدالجبار، عبدالجباربن احمد (بی‌تا). *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی (۱۴۰۷ق). *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*. عمان: دار الفیحاء.
- قونوی، اسماعیل بن محمد (۱۴۲۲ق). *حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید*. مصحح: عبدالله محمود عمر. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- کریمی، حمید (۱۳۸۹). *بررسی مسئله جهانی بودن رسالت موسی و عیسی*. *اندیشه نوین دینی*، ۶ (۲۲)، ۱۱۵-۱۳۶.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۱). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت ارشاد.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- معارف، مجید (۱۳۸۳). *مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی*. تهران: نیا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الکتب الإسلامی.
- مفید، محمدبن محمد (بی‌تا). *النکت الاعتقادیة*. تهران: اقبال.
- مؤدب، رضا (۱۳۷۹). *اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت*. قم: احسن الحدیث.
- نقوی، حسین (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی ویژگی‌های نوشتاری کتاب مقدس و قرآن کریم*. *معرفت ادیان*، ۱ (۱)، ۹-۴۲.
- نقوی، حسین (۱۳۹۰). *تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن*. *معرفت ادیان*، ۳ (۹)، ۵-۲۴.